

توصیف و تبیین الگوهای نظری تربیت اسلامی*

**
دکتر سیدجواد قندیلی

مرضیه عالی

چکیده

ارائه الگوی نظری تربیت اسلامی، روشی است که در طی آن نظریه پردازان تربیت اسلامی به شیوه‌ای سامان‌مند در باب تعلیم و تربیت دینی نظریه‌پردازی نموده‌اند. در واقع سامان‌مندی، حدّ ممیزه آن از سایر رویکردها و دیدگاه‌ها در خصوص تربیت اسلامی است. در این نگاه نظام تربیت اسلامی مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنهاست که توسط ویژگی‌های معین به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند. از این رو آنچه این پژوهش در پی آن است توصیف الگوهای نظری تربیت اسلامی است. بنابراین در پژوهش حاضر مسئله اصلی پژوهش، بررسی الگوهای نظری تربیت اسلامی ارائه شده توسط صاحب‌نظران است. به عبارت دقیق‌تر اینکه صاحب‌نظران تربیت اسلامی را به چه معنایی به کار برده‌اند؟ در ارائه الگوی تربیتی از چه منابعی بهره گرفته‌اند؟ در استفاده از منابع از چه روش‌هایی (توصیفی، توصیفی - استنباطی و استنباطی) بهره گرفته‌اند؟ برای بررسی سؤالات بالا، پژوهشگران از روش تحلیل محتوا استفاده نموده‌اند. نتایج به دست آمده، پنج الگوی نظری در دیدگاه صاحب‌نظران تربیت اسلامی را نشان می‌دهد. رویکرد اول که بیشتر صاحب‌نظران تاریخی را دربر می‌گیرد مبتنی بر دیدگاه انسان‌شناسی است. رویکرد دوم، رویکرد نظام‌گرا به تربیت اسلامی است. رویکرد سوم، رویکرد مسئله‌محور، رویکرد چهارم، رویکرد تحلیل مفهومی و در پایان رویکرد پنجم، رویکرد تحلیل فلسفی است.

واژه‌های کلیدی: الگوهای نظری تربیت اسلامی، مبانی تربیتی، اصول تربیتی، اهداف تربیتی، روش‌های تربیتی

** مقاله حاضر حاصل پژوهش انجام شده در گروه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد است.
*** عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.
*** دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد.
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۴/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۰۳/۱۱
Email: ghandili@ferdowsi.um.ac.ir
Email: aali.hm@gmail.com

مقدمه

بحث علم دینی از مسائل مهمی است که در دهه‌های گذشته، ذهن فیلسوفان و دانشمندان دیندار را به خود مشغول کرده است. در جهان مسیحیت با ظهور عصر روشنگری و گسترش نحله‌های فلسفی تجربه‌گرا، علم به مفهوم جدید آن، به تدریج جای آموزه‌های دینی را گرفت و دین به طور کلی، از صحنه مباحث علمی کنار گذاشته شد. علم جدید ویژگی‌های منحصربه‌فردی داشت که آن را از علوم و معارف پیشین - دینی، فلسفی و غیره - متمایز می‌ساخت و مهم‌ترین ویژگی آن منحصر نمودن روش شناخت در حس و تجربه و نفی روش‌های دیگر بود. با وجود این، امروزه بر همگان آشکار گردیده که علوم جدید و غیر دینی دچار پاره‌ای محدودیت‌ها و کاستی‌های نظری و نیز پیامدهای منفی عملی‌اند. از این رو اینکه تربیت اسلامی چگونه باید مفهوم‌پردازی شده و چگونه صورت گیرد تا به اهداف اصلی خود که تربیت انسان مؤمن است نائل آید از جمله سؤالات اصلی علما و نظریه‌پردازان این حوزه است.

بنابراین، با توجه به اینکه الگوهای تربیت اسلامی دارای کاربردهای گوناگونی در متون است لازم است این مفهوم مورد بازبینی و تبیین دقیق نظری قرار گیرد. بدین منظور بررسی، توصیف و تبیین الگوهای نظری تربیت اسلامی که توسط صاحب‌نظران این حوزه مطرح بوده ضروری می‌نمود که این نوشتار حاصل آن است.

بیان مسئله

رویکردها و الگوها در هر حوزه معرفتی، نقشی کلیدی در گسترش و کاربست آن حوزه ایفا می‌کنند. شناخت و بررسی چنین الگوها و رویکردهایی امکان بسط و تعمیق و تحقیق آموزه‌های اساسی این حوزه معرفتی را فراهم ساخته و توان مقابله و رقابت با نظریه‌های رقیب را برای صاحب‌نظران آن ممکن می‌نماید. تربیت اسلامی نیز در جوامع مختلف با توجه به زیرسازهای اجتماعی و فلسفی متنوع دارای الگوهای مختلفی است (کاکو جویباری، ۱۳۸۵).

صاحب‌نظران تربیت اسلامی و همچنین مریبان و نظریه‌پردازان حوزه تربیت اسلامی هر یک تبیین خاصی از این حوزه معرفتی و عملی دارند. این تبیین‌ها منجر به الگوها و رویکردهای مختلف در این حوزه شده است. در واقع، الگوهای نظری تربیت اسلامی را می‌توان طبق آثار منتشرشده در سه رویکرد تفکیک کرد. در یک رویکرد به بررسی

مؤسسه‌های تربیتی در سیر تاریخی آنها پرداخته می‌شود. در رویکرد دیگر به بررسی اندیشه‌ها و نظریه‌هایی پرداخته می‌شود که اندیشمندان مختلف در گذر زمان آنها را ساخته و پرداخته‌اند و در رویکرد سوم خود فرد به استنباط پرداخته و نظریه‌ای منسجم را درباره تربیت پدید آورده است (بلندهمتان، ۱۳۸۳) به این ترتیب، الگوهای نظری تربیت اسلامی ارائه روشی است که در طی آن نظریه‌پردازان تربیت اسلامی به شیوه‌ای سامان‌مند در باب تعلیم و تربیت دینی نظریه‌پردازی نموده‌اند (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۶۱) و این سامان‌مندی، حدّ ممیزه آن از سایر رویکردها و دیدگاه‌ها در خصوص تربیت اسلامی است (باقری، ۱۳۸۰).

نکته اساسی در این پژوهش در نظر گرفتن مبنایی برای انتخاب الگوی اسلامی تربیت است. در این راستا ملاک‌های ذیل مورد نظر بوده‌اند:

الف) مسلمان بودن اندیشمندان و صاحب‌نظران ارائه‌دهنده الگوی تربیتی؛
 ب) منابع مورد استناد و استنباط این صاحب‌نظران در باب ارائه الگوی نظری تربیت؛
 ج) روش‌های مطالعه در این منابع که آیا صرفاً توصیفی بوده یا استنباطی یا استنباطی با روش اجتهادی بوده است.

سؤالات اصلی و فرعی پژوهش که درحقیقت هدف‌های اصلی و فرعی آن را بیان می‌دارند گویای این مطلب هستند. از این‌رو در این پژوهش به بررسی الگوهای نظری تربیت اسلامی پرداخته شده است تا با توصیف و مقایسه نوع نگاه اندیشمندان تربیتی به اسلامی‌سازی تربیت و الهی کردن آن راهگشای پژوهش‌های آینده پژوهشگران در حوزه تربیت اسلامی باشد. بنابراین مسئله اصلی این پژوهش این است که علما و دانشمندان حوزه تربیت اسلامی چه الگوهای نظری - تربیتی را برای مکتب اسلام ارائه نموده‌اند؟

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات گوناگونی پیرامون تربیت اسلامی صورت گرفته است، اما در اینجا از میان آنها به پژوهش‌هایی اشاره می‌گردد که به توصیف یا تحلیل الگوهای نظری تربیت اسلامی پرداخته شده است.

جمیله علم‌الهدی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی (براساس فلسفه صدرا) به‌طور کلی دیدگاه‌های مختلف در زمینه تربیت اسلامی که با رویکرد فلسفه تعلیم و تربیت نوشته شده است را به سه دسته تقسیم می‌نماید:

دسته اول کتاب‌هایی که اساساً به بحث ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی وارد نمی‌شود، بلکه محل ورودشان به موضوع تربیت اسلامی بررسی موضوعاتی از قبیل اهمیت علم و عالم یا متعلم از دیدگاه اسلام، جایگاه عقل یا مفهوم‌شناسی عقل در متون اسلامی، آرای تربیتی متفکران و دانشمندان مسلمان، تحلیل بحران‌های معاصر، بررسی مکاتب تربیتی و مقایسه ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام با آنها و... است.

دسته دوم کتاب‌هایی است که در بحث تعلیم و تربیت اسلامی وارد شده است، ولی این موضوع را براساس یک مفهوم‌شناسی قرآنی و روایی و با کمک ریشه‌یابی لغوی کلمات «تعلیم» و «تربیت» یا واژگان معادل و مترادف آنها شروع کرده است. این دسته از آثار معمولاً با استناد به آیات و روایات یا سخنان متفکران مسلمان تعریف و حدود تعلیم و تربیت را معلوم کرده است.

دسته سوم آثاری است که از دیدگاه مبانی انسان‌شناختی به تبیین تربیت اسلامی و تعیین اهداف و اصول آن پرداخته است. این دسته از آثار با نگاه تحلیلی و گاه با نگاه ترکیبی و در برخی موارد با آمیخته‌ای از هر دو نگاه ابتدا به توصیف ویژگی‌های انسان از دیدگاه اسلام پرداخته است؛ سپس با توجه به ویژگی‌های انسان و با توجه به استعدادها و جوانب وجودی او و یا با توجه به هدفی که برای انسان از متون اسلامی استنباط شده است، به تبیین تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازد. البته بسیاری از بحث‌های تربیتی در حوزه‌های گوناگون اعم از عرفان، حدیث، اخلاق، تفسیر، سیره، اصول عقاید، فقه، علم الاجتماع و... به‌طور پراکنده و یا منسجم مطرح شده است.

مدما سیرین (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان انواع دیدگاه‌ها به تربیت دینی، سه دیدگاه عمده در ارتباط با تربیت دینی را بررسی و نقد کرده است. در این پژوهش که سه دیدگاه تربیت دینی فردی، گروهی و جمعی مورد بررسی قرار گرفته است، گذر از دیدگاه‌های جمعی و گروهی و در پایان رسیدن به الگوهای تربیتی فردی که در آن به جای تکیه بر یک الگوی جمعی خاص، الگوهای متنوع منطبق با شرایط گوناگون را الگوی مناسب در عصر حاضر می‌داند.

بارگزر (۲۰۰۷) در کتابی با عنوان الگوهای تربیت دینی از گذشته تا اکنون، الگوهای تربیت دینی در جریان تاریخ را ارائه نموده و ضمن نقد این الگوها و بیان دلایل عدم کارایی آنها برای عصر حاضر به بررسی اصول مورد نظر طبق شرایط حاضر و دوران معاصر در تدوین الگوی تربیت دینی پرداخته است و نهایتاً الگوی خود از تربیت دینی را منطبق با اصول و شرایط حاکم بر آموزش‌های اخلاقی و دینی ارائه می‌دهد.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی پژوهش

الگوهای نظری تربیت اسلامی ارائه شده توسط صاحب نظران کدامند؟

سؤالات فرعی پژوهش

۱. صاحب نظران تربیت اسلامی در ارائه الگوی تربیتی از چه منابعی بهره گرفته اند؟
۲. صاحب نظران تربیت اسلامی در استفاده از منابع از چه روش‌هایی (توصیفی، توصیفی - استنباطی و استنباطی) بهره گرفته اند؟
۳. صاحب نظران تربیت اسلامی در ارائه مبانی تربیتی از چه منابعی بهره گرفته اند؟
۴. صاحب نظران تربیت اسلامی در ارائه اصول تربیتی از چه منابعی بهره گرفته اند؟
۵. صاحب نظران تربیت اسلامی در ارائه اهداف تربیتی از چه منابعی بهره گرفته اند؟
۶. صاحب نظران تربیت اسلامی در ارائه روش‌های تربیتی از چه منابعی بهره گرفته اند؟

روش پژوهش

در پژوهش حاضر به منظور بررسی و ارائه الگوهای نظری تربیت اسلامی در دیدگاه صاحب نظران در مدت زمان تکوین این رشته از علم، ارزیابی روش پژوهش آنها و پاسخ به سؤالات اساسی این حوزه، از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. از این رو مجموعه منابع تربیت اسلامی که از سوی صاحب نظران این حوزه از علم تدوین و تألیف گشته است، اعم از منابع تاریخی و معاصر در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی واحدهای تحلیل این پژوهش را تشکیل داده اند. نظر به گستردگی موضوع پژوهش با قرار دادن ملاک‌هایی منطقی دایره منابع محدود گشت.

فهرست صاحب نظران مورد بررسی در پژوهش

صاحب نظران تاریخی	صاحب نظران معاصر (داخل)	صاحب نظران معاصر (خارج)
فارابی (معلم ثانی)	شهید مطهری (ره)	استاد شریف‌القرشی
ابوعلی سینا	شریعتمداری	ماجد عرسان کیلانی
اخوان‌الصفاء	مظلومی	
ابن مسکویه	خسرو باقری	

صاحب‌نظران تاریخی	صاحب‌نظران معاصر (داخل)	صاحب‌نظران معاصر (خارج) معاصر (خارج)
امام محمد غزالی طوسی	محمد قطب	
خواجه نصیرالدین طوسی	جمیله علم‌الهدی	
شهید ثانی		
محسن فیض کاشانی		

روش تحلیل محتوای منابع

پس از گردآوری منابع لازم پژوهشگران به عنوان مقوله‌های مورد تحلیل، اجزای سیستم تربیتی در این حوزه شناسایی گشته و سپس هر بخش از این سیستم به‌طور تفصیلی به عنوان واحدهای رمزگذاری در منابع جستجو گردید. این اجزا عبارت‌اند از: منابع، مبانی، اصول، اهداف و روش‌های تربیت اسلامی. با توجه به اجزای بالا از یک سیستم تربیتی هر کدام از این اجزا و چگونگی ارتباط آنها مورد بررسی دقیق قرار گرفتند. بر مبنای ارتباطات بین این اجزا الگوی نظری برای هر یک از صاحب‌نظران مشخص گردید و سپس به مقایسه الگوها در ارتباط با هر جزء این سیستم پرداخته شد.

یافته‌های حاصل از پژوهش

رویکرد اول

این رویکرد آثاری را دربر می‌گیرد که از منظر انسان‌شناختی به تبیین تربیت اسلامی و با توجه به هدف زندگی انسان به تعیین اهداف و اصول آن پرداخته‌اند، مانند دیدگاه‌های صاحب‌نظران تاریخی. به عنوان نمونه در دیدگاه فارابی، ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی الگوی تربیت اسلامی نیازمند ترسیم اهداف دقیق تربیت انسان است که از طریق نگاهی فلسفی به متون می‌توان به آن دست یافت. مثلاً فارابی بدون ارائه تعریف مشخصی از تعلیم و تربیت به بیان اهداف تعلیم و تربیت می‌پردازد، اما با توجه به آثار وی می‌توان گفت از دیدگاه او تربیت اسلامی همان تربیت اخلاقی بوده و درصدد شکل‌گیری مدینه فاضله است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵، ص ۱۳۰). از جمله مبانی انسان‌شناختی وی این است که انسان از جنس حیوان است که با فصل نطق و تعقل از دیگر حیوانات متمایز می‌شود. مبانی جامعه‌شناختی که جهت‌گیری تعلیم و تربیت را در راستای سامان دادن به «مدینه فاضله» قرار می‌دهد و مبانی روان‌شناختی مانند توجه به تفاوت‌های فردی است. این مبانی که اهم آن از آموزه‌های فلسفه یونان مانند عالم مُثُل

افلاطونی و قانون اعتدال ارسطویی شکل گرفته، پس از عبور از صافی دین به عنوان مبانی تربیت اسلامی مطرح گردیده است. اگرچه این صاحب‌نظران خود الگو و طرح مستقلاً در اصول آموزش و پرورش ارائه نکرده، اما از مجموع مباحث آنها می‌توان چند اصل مهم تربیتی مانند اجتماعی بودن آموزش و پرورش، رعایت تفاوت‌های فردی، آماده کردن افراد برای حرفه‌ها و... را استخراج کرد. بنابراین در دیدگاه این گروه از اندیشمندان اسلامی، هدف از تعلیم و تربیت، اعتدال در قوای شهویه و غضبیه و فرمانبرداری آنها نسبت به عقل است. بنابراین ساختن شخصیت معتدلی که قوه عاقله و ناطقه آن بر قوای دیگر حاکمیت داشته باشد هدف اخلاق و تعلیم و تربیت است و سپس براساس اهداف و مبانی تربیتی، روش‌هایی را برای رسیدن به مقصود طراحی می‌نمایند که عبارت‌اند از: تفاوت‌های فردی، تمرین و عادت و نهایتاً تنبیه و تشویق (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵).

در همین زمینه، ابن مسکویه نیز نقاط اساسی در شکل‌گیری فرایند تربیت اسلامی را انسان‌شناسی یا به عبارتی دقیق‌تر همان اصول کلی و مبانی بنیادین انسان‌شناسی در فلسفه اسلامی می‌داند که در آرای فارابی و بوعلی به آنها اشاره شد. بنابراین کمال انسان به انسانیت اوست و انسانیت انسان بر ویژگی‌های خاص وی که حیوانات فاقد آن هستند استوار است. بنابراین کمال انسان به غضب، شهوت و لذت‌های جسمانی نیست، بلکه به انجام کارها براساس تعقل است (کورین، ۱۳۵۲، ص ۳۶). وی مانند فارابی، کمال را به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم کرده، و تأکید می‌کند که عدالت و هرگونه فضیلت دیگر وقتی محقق می‌گردد که اهداف مادی و جلب منفعت و دفع ضرر مطرح نباشد، بلکه هدف از آن اتصاف به خود آن فضایل باشد. در بُعد اجتماعی حاکمیت عدالت و برتر از آن محبت میان افراد جامعه را هدف اخلاق و تعلیم و تربیت معرفی می‌کند. ابن مسکویه سلسله‌ای از اصول کلی تربیتی را ارائه کرده است که بر پایه تفکرات انسان‌شناسی و روان‌شناسی - که به آنها اشاره کردیم - استوار است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵).

در الگوی تربیت اسلامی از دیدگاه امام محمد غزالی نیز انسان مرکب از تن (کالبد ظاهر) و جان (باطن و نفس) است که حقیقت انسان همان باطن اوست و تن مرکب و تابع نفس است. تن از عالم ماده، یعنی عالم خلق و شهادت، و روح جوهری مجرد و از عالم امر و غیب و از جنس گوهر فرشتگان است، که از معدن اصلی خود یعنی حضرت الوهیت آمده، بدانجا باز خواهد گشت. روح در اینجا به غربت برای تجارت آمده است تا زاد آخرت را از این عالم برگیرد (غزالی؛ به نقل از: همایی، ۱۳۶۱، ص ۲۹۸). تکلیف و

ثواب و عقاب برای وی است و آنچه از عبادات و معاصی بر جوارح ظاهر می‌شود از آثار اوست و با شناخت آن، انسان خویشتن را و به دنبال آن، پروردگار را خواهد شناخت و در واقع معرفت قلب و حقیقت اوصافش اساس دین و طریق سالکان است و سعادت و شقاوت آدمی از آن نفس اوست. از آنجا که هیچ چیز به انسان نزدیک‌تر از خود او نیست، اگر خود را نشناسد، دیگری را چگونه شناسد؟ پس باید حقیقت خود را طلب کند که چیست، از کجا آمده و کجا خواهد رفت و برای چه به اینجا آمده است؟ سعادت و شقاوتش چیست و در چه چیز است؟ غزالی کمال و فضیلت انسان را در حد وسط و اعتدال بین قوا (حکمت، شجاعت، عفت و عدل) می‌داند که این اعتدال به دو طریق میسر است؛ یکی از راه کمال فطری مانند انبیا و دیگری از راه تحصیل و کسب اخلاق با ریاضت و مجاهدت و تکرار. وی مانند بسیاری از حکمای اسلامی انسان را مدنی و اجتماعی می‌داند. او اصول و عواملی را در ارتباط با تربیت بیان می‌کند مانند نقش‌پذیری قلب کودک، تغییرپذیر بودن اخلاق، اصل تدریج در شکل‌گیری شخصیت، نقش عادت در تعلیم و تربیت، نقش تلقین در تعلیم و تربیت، ماهیت سلب و ایجابی داشتن تعلیم و تربیت، وجود تفاوت‌های فردی و وجود مراحل متعدد و رعایت اصول هر یک همچنین عوامل مؤثر در آن از قبیل تغذیه، والدین، مکتب، هم‌نشین، ورزش، تشویق و... را می‌توان نام برد (راوندی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت در این رویکرد عمدتاً منابع فلسفی - عرفانی در کنار منابع اسلامی در تبیین رویکرد انسان‌شناسانه دین به کار گرفته شده‌اند و این وجه ممیز این رویکرد از سایر رویکردها به تربیت اسلامی است. همچنین روش مورد استفاده روش توصیفی - تحلیلی است که در آن در رویکردهای فلسفی اهمیت تعلیم بیشتر از رویکردهای عرفانی بوده است. به طوری که این اندیشمندان سعی بر ارائه اصولی جهت تدوین محتوا داشته‌اند، به عنوان مثال خواجه نصیرالدین طوسی نکاتی اساسی از قبیل حرکت از آسان به مشکل، مقدم بودن دانش‌های کهن بر دانش‌های جدید را در جهت تدوین محتوای درسی پیشنهاد می‌نماید (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶).

رویکرد دوم

این رویکرد آثاری را دربر می‌گیرد که سعی در ارائه موضوعات تربیتی مبتنی بر آیات و روایات داشته‌اند و از این رو اساساً به بحث ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی وارد نمی‌گردند.

در این حالت، نظام تربیت اسلامی از طریق بررسی منابع اسلامی سعی در اسلامی‌سازی علم تربیت داشته و به بیان و نقل احادیث و روایات پیرامون مباحث تربیتی می‌پردازد. از جمله این صاحب‌نظران، شهید ثانی است که تنها به نقل احادیث تربیتی پیرامون مسائل مختلف تربیتی پرداخته است. رویکرد شهید ثانی که برگرفته از دیدگاه‌های ایشان در کتاب *منیة المرید فی آداب المفید والمستفید* به ترجمه سیدمحمدباقر حجتی است، الگوی تربیت اسلامی از دید قرآن کریم و با بررسی مقولات در سنت نبوی و احادیث شیعه، دیدگاه حکما، کتب آسمانی، فرزنانگان دینی و عقل در باب تربیت شکل گرفته است. از این‌رو شهید ثانی در باب‌های مختلفی به بیان راه‌حلی‌هایی برای مسائل تربیتی پرداخته و کوشش کرده است، تربیت اسلامی را از منابع اسلامی استخراج نماید. در واقع شهید ثانی در تمامی این موارد با استناد به آیات و روایات، سعی در پاسخگویی به مسائل اساسی تربیتی از متون اسلامی داشته است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در این رویکرد، عمدتاً منابع اسلامی در تبیین موضوعات تربیتی به کار گرفته شده‌اند. همچنین روش مورد استفاده در این رویکرد روش توصیفی است و به علت توجه به موضوعات و مسائل آموزشی تعلیم، از اهمیت بالایی برخوردار است.

رویکرد سوم

این رویکرد آثاری را دربر می‌گیرد که به تبیین طرح کلی نظام تربیت اسلامی پرداخته و با بیان اصول اساسی شکل‌دهنده به کلیت نظام اسلامی، هدف تربیت انسان را ارائه داده و در پایان به ارائه روش‌های تربیتی اسلامی مبتنی بر ویژگی‌های انسان که برگرفته از منابع اسلامی و یا علمی و فلسفی است پرداخته‌اند. در این دیدگاه، نظر بر آن است که می‌توان برای همه مسائل تربیت پاسخی در متون اسلامی یافت. در واقع، نوعی دین‌شناسی جامع‌نگر پیش‌فرض این تلقی است. بر این اساس، با در نظر گرفتن مسائل تربیت، می‌توان پاسخ آنها را به‌طور مستقیم از متون اسلامی استنباط کرد. در شکل قوی این تلقی، تصور بر آن است که پاسخ همه مسائل ریز و درشت تربیتی عیناً در متون اسلامی موجود است و باید آنها را با بررسی این متون به دست آورد و در صورتی که برخی پاسخ‌ها عیناً در متون دینی موجود نباشد می‌توان با مشخص کردن اینکه مسئله یا رفتار مورد نظر جزء فروع کدام یک از اصل مطرح شده در متون دینی است، حکم آن را معین کرد. در شکل ضعیف این تلقی، نظر بر آن است که برخی موارد که در وهله نخست در دین مباح شمرده شده،

ممکن است توسط فقیه و با نظر به مصالح، حکم دیگری اعم از وجوب یا حرمت بیابد. این رویکرد پژوهشی غالب‌ترین دیدگاه در میان صاحب‌نظران تربیت دینی است در واقع اکثر الگوهای مورد بررسی رویکردی دایرةالمعارفی به مباحث تربیت اسلامی داشته‌اند از جمله این الگوها می‌توان به الگوهای ارائه‌شده توسط تمام صاحب‌نظران تاریخی، ماجد عرسان کیلانی، علی صفایی حایری، شریعتمداری، محمد قطب و استاد مطهری اشاره کرد. از میان صاحب‌نظران بالا شریعتمداری اولین اندیشمند تربیتی است که در پی تأسیس نظام تربیتی اسلامی بوده است. از این رو او با استنباط ویژگی‌های هر مؤلفه مثل اصول، اهداف و روش‌های تربیتی نظام تربیت اسلامی در پی تأسیس سیستم تربیتی موافق با آن بوده است. از نظر شریعتمداری محتوای نظام تربیتی اسلام را می‌توان از قرآن، نهج‌البلاغه، سیره پیامبر(ص) و امامان(ع) استخراج نمود (شریعتمداری، ۱۳۷۰، ص ۳۴).

بر همین مبنا، نخست ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام را از منابع اسلامی استخراج نموده و سپس به هدف، روش و محتوای آن می‌پردازد و برای نظام تربیتی اسلام، هفت ویژگی یاد می‌کند: الهی است، رویکرد هدایتی دارد، پویاست، جنبه عقلانی دارد، انقلابی است، استمرار دارد و همگانی است. این جنبه‌ها در تعامل با رویکرد تربیتی و تفسیر تربیتی به اهداف نظام تربیت اسلامی منتهی می‌شود. در واقع به نظر می‌آید شریعتمداری با نگاه تربیتی به محتوای نظام اسلامی ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام را استخراج نموده، سپس با تفسیر این جنبه‌ها اهداف تربیتی اسلام را از آیات قرآن استخراج می‌نماید. این اهداف به شرح زیر هستند: تقوا، تعلیم حکمت، پرورش روح عدالت‌خواهی، تکامل انسان، پرستش خدا، برادری و همکاری، دوستی با ملل دیگر، پرورش نیروی تفکر و پرورش روح اجتماعی (همان، ص ۷۲).

در همین راستا یکی از ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام تنوع روش‌های تربیتی آن است. در مکتب اسلام برای تربیت افراد از روش‌های گوناگون استفاده می‌شود. از میان روش‌های تربیت اسلامی از دیدگاه شریعتمداری می‌توان به تلفیق علم و عمل، توأم ساختن ایمان و عمل، روش عقلانی در تربیت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، پاداش و تنبیه، توبه، پند و اندرز، ذکر مثل، قصه و سرگذشت اقوام و ملل اشاره نمود (همان، ص ۶۱).

در اندیشه استاد مطهری دین اسلام سیستم تربیتی مشخصی را ارثه نموده است که هدف آن ساختن انسان‌هاست. در واقع مکتبی که دارای اهدافی مشخص است و مقررات همه‌جانبه و سیستم‌های حقوقی، اقتصادی و سیاسی دارد، باید یک سیستم خاص تربیتی

هم داشته باشد، که می‌تواند به عنوان بهترین سیستم تربیتی به کار گرفته شود. استاد مطهری اعتقاد به خدا را ریشه این نظام تربیتی می‌داند که مؤید اعتقاد به روح مجرد و عقل مجرد نیز هست. از این رو این نظام از یک سو بر توحید و از سوی دیگر بر انسان‌شناسی اسلامی بنا نهاده شده است. استاد مطهری با نوعی هستی‌شناسی خاص هدف زندگی انسان و مسیر کمال او را معین می‌نماید. او چنین بیان می‌کند: «هستی در مسیر کمال خود یعنی حق پرستی و حق خواهی، اگر انسان آن چیزی را بخواهد که خدا می‌خواهد، این خروج از خودپرستی به معنی واقعی است». از طرفی دیگر انسان‌شناسی استاد مطهری مبتنی بر این بینش است که انسان دارای استعدادهای معنوی گوناگونی مانند استعداد عقلی (علمی و حقیقت‌جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، استعداد دینی یا حس تقدیس و پرستش استعداد هنری و ذوقی و زیبایی و استعداد خلاقیت و ابتکار است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۷).

از این رو می‌توان نظام تربیتی اسلام مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی و جهان‌شناسی اسلامی را این‌گونه ترسیم نمود که در این نظام، هدف غایی تربیت اسلامی پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به‌طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه‌دار از او سر بزنند. همچنین اصول تعلیم و تربیت اسلامی را این‌گونه مطرح کرده است: اصل هماهنگی با فطرت، اصل اعتدال، اصل جامعیت، اصل تأمین نیازهای واقعی، اصل تأکید به تربیت دوره کودکی، اصل توازن امور ثابت و امور متغیر، اصل هدایت خواهی، اصل حکمت‌جویی، اصل بهره‌گیری از اراده، اصل تلازم و تناسب علم و عقل، اصل انسانیت دوستی، اصل جذب و دفع، اصل پیوند تربیت با معنویت (تاج‌دینی، ۱۳۶۶، ص ۱۲).

در خصوص روش‌های تربیت اسلامی، همان‌گونه که بیان شد از دیدگاه استاد مطهری انسان موجودی است دارای ابعاد مختلف و هر بُعدی با یک یا چند عامل به فعلیت درمی‌آید و از این رو اصطلاحاً چیزی که باعث شکوفا شدن ابعاد انسان می‌شود عامل نام دارد. استاد مطهری برخی از عوامل را مشخص کرده‌اند که چه بُعدی از وجود انسانی را تربیت می‌کند و برخی دیگر را ذکر نکرده‌اند، تنها به عنوان عامل تربیت از آن نام می‌برند (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۴۱). عواملی را که ایشان از آن بحث می‌کنند عبارت‌اند از: روح علمی، تفکر، تقوا و تزکیه، عبادت، جهاد، معاشرت با نیکان، کار، مراقبه و محاسبه نفس است. با توجه به آنچه در باب نظام تربیت اسلامی از دیدگاه استاد مطهری قابل تأمل است، این نظام، نظام تربیت اخلاقی است که بیشتر شاکله رشد خود را داشته و نه تنها در اصول،

بلکه در روش‌های آن نیز روش‌های مبارزه با نفس و رشد اخلاقیات و صفات اخلاقی در انسان است.

مظلومی نیز در ارائه الگوی تربیت اسلامی خود تلاش می‌کند تا مبانی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی برای انسان موضوع تربیت مکتب اسلام را از متون دینی استخراج نموده و آنها را به عنوان مبانی مورد قبول در خصوص تربیت انسان مکتبی معرفی نماید. او بر این اعتقاد است که مکتب تربیتی اسلام در دل خود نظامی را برای تربیت انسان مکتبی که هدف تربیت اسلامی است تمهید نموده است (مظلومی، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

مظلومی در تکاپوهای فکری خود به این نتیجه می‌رسد که برای تربیت انسان مکتبی باید به خود مکتب رجوع نمود و اصول علمی (با توجه به ویژگی‌های آن) در امور تربیت انسان اسلامی نارسا است. او که علم را ثمره تلاش فکری غرب می‌داند، بر این باور است که آنچه غرب به دنبال آن است با آنچه مکتب اسلام در پی آن است، تفاوت‌های بنیادی دارد. بنابراین علم در دنیای غرب پاسخگوی ضرورت‌ها و روش‌های تربیتی آنهاست، اما در جامعه‌ای که اسلام در آن ملاک است، نمی‌توان به اثربخشی آن امیدوار بود (مظلومی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰). او به عنوان نمونه‌ای از اختلاف نگاه دنیای غرب و اسلام و مفروضه‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی این‌گونه بیان می‌نماید: موضوع اصلی انسان است. رسالت، توجیه انسان در نظام خلقت است. حاصل رشد، خودآگاهی است. سازنده امت است. بر شدن استوار است. زیربنای فکری، حکمت است. داوطلب حقیقت است. از طرفی دیگر مظلومی معتقد است که در دیدگاه اسلام به انسان، چهار بُعد برای او در نظر گرفته شده است. این چهار بُعد عبارت‌اند از: ۱. ظاهر انسان؛ ۲. روان و عصب؛ ۳. شخصیت؛ ۴. باطن. بُعد چهارم انسان که باطن است در واقع بُعد معنایی انسان است و تنها در مکتب طرح می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد. این بُعد مفاهیمی چون دل، عاطفه، محبت، شهامت، جرأت و مسائل اخلاقی را در خود جای می‌دهد (مظلومی، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۹).

اگرچه مظلومی در ارائه الگوی خود از آموزه‌های علمی به‌ویژه روان‌شناسی استفاده نموده است، اما فقط جهت تبیین آموزه‌های دینی است و چیزی به این نظام اضافه یا کم ننموده است. همچنین نکته قابل توجه در معرفت‌شناسی از دیدگاه مظلومی توجه و تأکید بر فطرت است. او معتقد است که «فطریات مجموعه معرفت‌هایی است که خداوند پیش از واقعیت یافتن تن به روح او عنایت کرده است» در حوزه ارزش‌شناسی، مظلومی عناصری را به عنوان ارزش ذاتی انسان معرفی می‌کند و از عناصری نیز به عنوان ارزش‌های

تربیتی یاد می‌کند. او مهم‌ترین ارزش ذاتی آدمی را آزادی و تعقل و سعی معرفی می‌کند و با توجه به اینکه هدف اصلی بعثت انبیا که بزرگترین مریبان بشر هستند ایجاد محاسن اخلاقی است. اهداف عمده تربیت دینی و مکتبی در این دیدگاه ایجاد محاسن اخلاق و مکارم اخلاق است (مظلومی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۷). این هدف تربیتی هدف اصلی بعثت انبیا است. وی اصول حاکم بر تربیت را به استناد آیات و روایات عبارت می‌داند از: فطرت خدایی، در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی در قبول تربیت و تحول تربیتی و تأثیر جامعه و حکومت در تربیت. مراحل تربیت را طبق روایات چهار دوره هفت‌ساله می‌داند. از جمله مواردی که مظلومی به آن پرداخته، توجه به فضاهای مساعد تربیتی است مانند فضای پدر و مادر، فضای نماز، فضای خانه خدا، مجالس مذهبی، فضای دیدار افراد سلیم‌النفس و صاف‌دل و نگاه به آسمان صاف در بلندی‌ها که از ابداعات فکر مظلومی است.

محمد قطب در نظریه تربیت اسلامی خود به انسان‌شناسی اسلامی پرداخته و هدف تعلیم و تربیت در اسلام را با دیگر مکاتب مقایسه کرده است. او بیان می‌کند از نظر اسلام، انسان دارای سه بُعد روانی، جسمانی و عقلانی است که این سه جدای از یکدیگر نیستند. از این‌رو هدف اسلام از تربیت، آماده ساختن و درست کردن انسان شایسته (عبد صالح) است که این منحصر به ملت، قوم یا کشوری خاص یا به عصر و دوره‌ای خاص نیست؛ بلکه تمام جهانیان در هر دوره و زمان را شامل می‌شود (قطب، ۱۳۶۷، ص ۱۷۰-۱۸۵). سپس ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام را به دو دسته ویژگی‌های عام و ویژگی‌های خاص دسته‌بندی نموده است. ویژگی‌های عام عبارت‌اند از: همه‌جانبه‌نگری و کمال‌گرایی، ایجاد توازن و تعادل میان قوای انسان، مثبت بودن یکنواخت، واقعیت داشتن ایده‌آل‌ها و ایده‌آل بودن واقعیت در روش تربیتی اسلام، دقت و وسواس در انتخاب وسایل تربیتی و ویژگی‌های خاص نظام تربیتی اسلام در به کار گرفتن روش‌های معینی که شامل روش عبادت و پرورش روان است (همان، ص ۸۲-۹۲).

با توجه به نظام تربیتی اسلام این روش‌ها که با استنباط از آیات قرآن و روایات ارائه شده عبارت‌اند از: تربیت به وسیله سرمشق، پند و اندرز، کیفر، داستان‌سرایی، عادت دادن، تخلیه نیرو، پر کردن خلأ تربیت با پیشامدها و تشکیل جامعه اسلامی. به گمان محمد قطب، میوه این تربیت انسان صالحی است که عابد فروتن بوده و در برابر هیچ‌کس و هیچ چیز جز خدا خاشع نیست و... (همان، ص ۹۶-۱۳۴).

از نظر ماجد عرسان کیلانی نیز اهداف و روش‌ها و تطبیقات تربیتی متأثر از فلسفه کلی اسلام درباره انسان و هستی و زندگی است و تربیت، وسیله ایمان و ابزار آمادگی برای اتقان رفتار و روشی صالح است. تا انسان در زمین هست، این تربیت نیز هست. ماهیت این تربیت با طرح و ساختار وجود انسان سازگار است؛ بنابراین از آنجا که انسان نفخه‌ای از روح خداست، باید به تربیت بُعد روحانی او و حفظ سلامت پیوندش با پروردگار توجه شود و چون پدیده‌ای گلین است، لازم است او را به همه عناصر و مهارت‌هایی که وجود مادی وی را سامان می‌دهد، مجهز کرد. و از آن‌رو که انسان خلیفه خداوند در زمین است، باید او را به همه معارف و مهارت‌های زندگی در جهان آراست. از این‌روست که فلسفه تربیتی اسلام میان نیازهای معنوی متربی با نیازهای مادی و اجتماعی او توازن و سازگاری ایجاد می‌کند.

همچنین فلسفه تربیتی اسلام به تربیت (به اعتبار مسئولیت انسان) به منزله ضرورتی اجتماعی و یکی از عوامل ثبات جامعه و گسترش امنیت و دانش در آن می‌نگرد. از سویی می‌بینیم که فلسفه تربیتی اسلام، در اثر فعالیت عوامل چهارگانه ذیل پدید آمده است:

۱. عامل اعتقادی: یعنی تعیین و تعریف رابطه موجود میان خداوند با انسان آفریده؛
۲. عامل اجتماعی: یعنی تجسم روابط و انواع رفتار در محیط انسانی‌ای که متربی به آن وابسته است که همه افراد نوع بشر را دربر می‌گیرد؛
۳. عامل مکانی: یعنی روش زندگی در جایی که خداوند متربی را در آنجا جانشین کرده است؛
۴. عامل زمانی: یعنی رعایت بُعد زمانی متربی که از دنیا آغاز می‌شود و به آخرت که آینده‌ای پایان‌ناپذیر است، می‌انجامد.

یکی دیگر از مباحثی که کیلانی به آن می‌پردازد هدف‌های تربیت اسلامی است. در این بیان که تربیت یک عملیات هدفمند و جهت‌دار است و ناگزیر به مشخص نمودن اهداف آن هستیم که به کمک قرآن کریم و سنت شریف می‌توان به اهداف تربیتی رسید. همچنین به نظر می‌رسد یکی از ابداعات ماجد، تبیین حوزه‌های تربیت اسلامی با توجه به آیات قرآن است. براساس این قاعده قرآن کریم و سنت شریف دربردارنده اصولی چند است که رعایت آنها شرط تحقق یادگیری است. در نتیجه می‌توان گفت در این رویکرد، در تبیین ویژگی‌های کلی نظام اسلامی عمدتاً منابع اسلامی به کار گرفته شده‌اند، اما در مبحث اصول و روش‌ها از سایر منابع علمی نیز استفاده شده است. همچنین در این رویکرد روش

توصیفی به کار رفته است و به علت تأکید زیاد بر طرح کلی نظام تعلیم و تربیت این اصول و روش‌ها از اهمیت یکسانی برخوردارند.

رویکرد چهارم

در این دیدگاه، نظر بر آن است که اگرچه برخی از مسائل و مباحث مربوط به تربیت در متون اسلامی آمده است، اما پاره‌ای از مسائل مورد توجه قرار نگرفته و پاسخ آنها را با تفریع نیز نمی‌توان به دست آورد؛ زیرا این مسائل از نوع اکتشافی هستند. به عبارت دیگر، پرده برداشتن از واقعیتی در خارج مورد نظر است، نه ذکر حکم فقهی یک مورد یا رفتار معین. به‌طور مثال، می‌توان این مسائل را در نظر گرفت: تربیت افراد طی چه سازوکاری رخ می‌دهد؟ پاسخ به این‌گونه مسائل نیازمند پایه‌گذاری و تأسیس دانشی نسبت به پدیده‌های مورد نظر است. این رویکرد آثاری را دربر می‌گیرد که به تحلیل مفهوم تربیت و انسان در منابع دینی پرداخته و سپس مبتنی بر همین روش، مبانی و اصول و روش‌های تربیتی را استنباط نموده‌اند. این رویکرد در دیدگاه‌های خسرو باقری، شریف‌القرشی و تا حدودی فیض کاشانی به گونه‌ای بارز به چشم می‌خورد.

فیض کاشانی در ارائه دیدگاه‌های تربیتی خود، تربیت اسلامی را هم‌معنی با تربیت اخلاقی دانسته و برای آن اهدافی را به اشاره و به‌طور پراکنده بیان می‌دارد. برخی از آن اهداف به این شرح است: خودشناسی، خودسازی، تعادل روحی و سازگاری اجتماعی و نهایتاً قرب و عشق الهی که هدف غایی و نهایی تربیت اخلاقی است (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۴) و برگرفته از مفهوم‌شناسی او در باب تربیت است. مبانی تربیت اسلامی که فیض از آن با عنوان مبانی تربیت اخلاقی یاد می‌کند، به سه دسته کلی «مبانی معرفت‌شناسی»، «مبانی انسان‌شناسی» و «مبانی هستی‌شناسی» تقسیم می‌شود و هر دسته مشتمل بر مجموعه‌ای است که به روش تحلیل مفهومی از آن استنباط شده است. در همین ارتباط، روش‌های تربیت از نظر فیض کاشانی عبارت‌اند از: ایجاد محیط و موقعیت مناسب، الگوسازی و الگوپذیری، روش تحمیل به نفس، تکرار، تمرین و عادت، مراقبه و محاسبه و یاد مرگ (همان، ص ۲۳۰). همچنین شریف‌القرشی در تبیین مفهوم تربیت، براساس آنچه صاحب‌نظران تربیتی از امر تربیت گفته‌اند، مدل‌ول تربیتی را دارای دو معنی می‌داند: معنای عام و معنای خاص. در معنای عام، هر عملی را که از روی قصد یا بدون قصد از انسان صادر می‌شود و نقش آن رشد دادن قوای جسمانی، عقلانی، اخلاقی و ذوقی خود او یا فرد دیگر است به عنوان

معنای تربیت مطرح می‌نماید. در معنای خاص تربیت، انتقال تمام مبانی تربیتی و فرهنگی از نسلی به نسل دیگر را در نظر می‌گیرد، مانند تربیت مربیان مدارس. او سپس بیان می‌کند اکثریت دانشمندان تربیتی معتقدند که مفهوم خاص تربیت در تکوین شخصیت آدمی نقش چندانی ندارد، مگر بین آن و تربیت عام جمع گردد. او بعد از بیان تعریف تربیت، اهداف تربیت را از آن استنباط نموده و آنها را در چهار دسته تقسیم می‌کند: اهداف روحی تربیت، اهداف مادی تربیت، اهداف اجتماعی و اهداف فردی. که عوامل تربیتی چون وراثت، خانواده، مدرسه و محیط را در دستیابی به آنها مؤثر می‌داند و نهایتاً با توجه به آن به برنامه‌ریزی فرهنگی در اسلام می‌پردازد و برابر با آن شیوه‌های آموزش را بیان می‌نماید.

از دیدگاه خسرو باقری نیز تربیت اسلامی از جمله نهادهای ترین معارف اسلامی است. بنابراین بر محققان است که نظام تربیتی اسلام را چنان که هست بنمایند. برای این کار باید با منابع اسلامی آشنا بوده و از اندیشه‌های تربیتی این روزگار هم بهره‌ای داشته باشند؛ آنگاه با رعایت سه معیار اصالت، جامعیت و نوپردازی، دست به قلم ببرند.

سپس باقری با همان رویکرد تحلیل مفهومی، به تبیین اهداف تربیتی پرداخته و با توجه به آیات قرآن اهداف غایی تربیت را در ارتباط آنها با یکدیگر مشخص می‌نماید. سپس با توجه به این مفهوم‌شناسی مبانی، اصول و روش‌های تربیتی را استخراج می‌نماید که در تبیین همه آنها از کلیت گفتمان دین اسلام کمک گرفته و دوازده مبنا را برای آن در نظر می‌گیرد. این مبانی بیشتر در راستای خودسازی انسان و رشد اخلاقی مطرح می‌شوند. براساس این مبانی چهارده اصل تربیتی استنتاج می‌شوند. با استناد به روایات، مراحل تربیت انسان را با مراحل رشد او همسو کرده و این مراحل را به عنوان مراحل تربیتی در نظر می‌گیرد. در نتیجه می‌توان گفت در این رویکرد تنها از منابع اسلامی که عمده‌تاً قرآن است، در تحلیل مفهوم تربیت استفاده شده است همچنین روش مورد استفاده روش تحلیل مفهومی است و تربیت در مقایسه با تعلیم از اهمیت بالایی برخوردار است.

رویکرد پنجم

این رویکرد آثاری را دربر می‌گیرد که سعی در استنباط ارکان اساسی تربیتی مبتنی بر فلسفه اسلامی داشته و با توجه به آن و منابع اسلامی به بررسی دلالت‌های تربیتی در زمینه‌های مختلف پرداخته‌اند. این رویکرد در دیدگاه دکتر علم‌الهدی با تکیه بر فلسفه ملاصدرا به گونه‌ای بارز به چشم می‌خورد.

جمیله علم‌الهدی در تبیین دیدگاه خود معتقد است تبیین ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی براساس مدلولات وجودشناختی قرآن، با توجه به تنوع تفاسیر، مستلزم روشن شدن پایگاه فلسفی‌ای است که به تفسیر آیات می‌پردازد. استنباط مدلولات وجودشناختی قرآن براساس فلسفه اصالت وجود صدرالمتهلین تبیینی از تربیت اسلامی به دست می‌دهد که بر تذکر به حضور فراگیر و قدرتمند خداوند در جهان هستی و موقعیت ویژه انسان در محضر او متمرکز است. این معنا از تربیت اسلامی البته در گرو تکوین نگرش آیه‌ای به هستی براساس طرد هر گونه بیگانگی میان خدا و جهان یا استقلال جهان و انسان در برابر اوست. از این رو محقق در پی‌ریزی مبانی نظری پژوهش خود با استفاده از تجزیه و تحلیل نگرش فلسفی صدرالمتهلین به تدوین اصولی از فلسفه صدر که مبنای فلسفی تربیت اسلامی شناخته شده است پرداخته و در تدوین مبانی قرآنی علاوه بر تحلیل آیاتی که ملاصدرا در تبیین فلسفه خویش به عنوان شاهد ذکر کرده و تجزیه و تحلیل آثار تفسیری صدر از روش تفسیر قرآن به قرآن که حجت است و تحلیل مفهومی نیز استفاده نموده است.^۱ جمیله علم‌الهدی معتقد است اگرچه روش مرسوم در تحلیل‌های مفهومی مراجعه مکرر به زبان رایج است، ولی در حوزه تفکر اسلامی برای دریافت معنای مفاهیم اسلامی مراجعه مکرر به قرآن و حدیث روش تحقیقی پذیرفته شده است.

از این رو در مبانی فلسفه صدرایی مبانی وجودشناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی معرفت‌شناسی را محور مبانی فلسفی تربیت اسلامی قرار داده است (علم‌الهدی، ۱۳۸۴، ص ۳۰-۳۷) و در بخش مبانی قرآنی تعلیم و تربیت اسلامی گرچه شناسایی مبانی تعلیم و تربیت از قرآن در ادبیات تربیت اسلامی رواج دارد، ولی آنچه در اینجا اهمیت دارد شناسایی محورهای اصلی کلام خداوند برای تدوین اصول تربیتی است. از این رو، ابتدا مبانی نظری تعلیم و تربیت از دیدگاه فلسفه صدرایی و سپس تطبیق آن را با کلام خداوند بررسی می‌نماید (همان، ص ۲۴۴-۲۴۷).

به این منظور سه دسته از آیات قرآن مطالعه و بررسی می‌شود. دسته اول آیات معطوف به «شناخت جهان»، در این بخش به آیات معطوف به رابطه علی میان خدا و جهان و آیات معطوف به رابطه ظهوری جهان با خدا اشاره شده است. دسته دوم آیات معطوف به «شناخت انسان» و دسته سوم آیات متناسب با «معرفت‌شناسی». با توجه به این دو بنیاد،

۱. این روش عبارت از روشی است که در طی آن «هر آیه از قرآن کریم با تدبیر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آنها باز و شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر، بر این اساس است». ر.ک: جوادی آملی، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ص ۶۴-۷۲.

ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر بنیادهایی است که عبارت‌اند از: طرد ثنویت‌گرایی، طرد عینیت‌گرایی و خودبنیادی، وحدت‌گرایی معرفتی و تذکر موقعیت (همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸) بر این اساس، هدف اساسی تربیت اسلامی را «شناسایی و اصلاح موقعیت» بیان می‌دارد. محقق تبیینی از تربیت اسلامی که تثبیت توحید حضوری (به معنای یادداری حضور حق) را رسالت نظام آموزشی معرفی می‌کند بیان می‌دارد. برنامه درسی بر توسعه نگرش آیه‌ای (به معنای دیدن حیثیت آیه‌ای موجودات) دلالت دارد. سازمان‌دهی برنامه درسی به صورت تلفیقی مضمون محور به تشکیل یک فراب برنامه درسی برای تربیت منتهی می‌شود که با توجه به وحدت معرفت، سلسله‌مراتبی از مفاهیم و مضامین از حوزه‌های دین، دانش، هنر و فرهنگ را (قلمروهای اساسی مواجهه انسان با وجود) دربر می‌گیرد. علاوه بر این، شبکه مفهومی که حاصل روابط طولی و عرضی مضمون‌ها ذیل مفهوم وجود است، دست کم سه محور دیگر نیز برای تلفیق فراب برنامه درسی شکل می‌گیرد. تلفیق ظرفیت‌های دانشی یادگیرندگان، شامل توانمندی تحصیل دانش‌های مفهومی و دریافت‌های شهودی، تلفیق علایق نقشی، شامل علایق نقش‌های اجتماعی و علایق مربوط به نقش وجودشناختی آنان، تلفیق انواع ارزشیابی، شامل الگوهای ارزش‌یابی اجتماعی و خودسنجی، می‌توانند فرایند تلفیق برنامه درسی برای تربیت اسلامی را سامان بخشند. الگوی فراب برنامه درسی به گونه‌ای است که امکان ایجاد برنامه‌های متنوع با درجات گوناگونی از تلفیق را بر حسب توصیه‌های علوم تربیتی، سیاست‌های اجرایی، ویژگی‌های فردی یادگیرندگان، شرایط عملی، اقتضات اهداف واسطه‌ای و... فراهم می‌نماید.

لازم به بیان است در این رویکرد از فلسفه اسلامی به عنوان یک منبع اساسی در کنار منابع اسلامی استفاده شده است و روش مورد استفاده در این رویکرد روش فلسفی است همچنین در این رویکرد به رابطه مستقیمی بین تربیت و تعلیم پرداخته شده است.

نتیجه‌گیری

بحث علم دینی از مسائل مهمی است که در دهه‌های گذشته ذهن فیلسوفان و دانشمندان دیندار را به خود مشغول کرده است. بر همین مبنا صاحب‌نظران تربیتی همواره در راستای تکوین نظام تربیت اسلامی و تمییز میان این نظام با سایر نظام‌های تربیتی سعی در ارائه مجموعه‌ای منظم و هماهنگ به صورت نظام تربیت اسلامی نموده‌اند. این نظام‌ها که مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنها هستند، توسط ویژگی‌های معین به هم وابسته یا

مرتبط می‌شوند، که در نگاه بیشتر صاحب‌نظران در فرایند تربیت، مربی ناچار از توجه به این موارد و عناصر است.

اما پرسشی که در این میان مطرح می‌گردد این است که آیا وفاقی میان صاحب‌نظران درباره الگوی تربیت اسلامی وجود دارد؟ و اگر چنین نیست چه چیز باعث ایجاد تفاوت میان نظام‌های مختلف تربیت اسلامی شده است؟ آنچه در این پژوهش مفروض بوده است این است که نوع منابع، نحوه استخراج آنها و چگونگی ارتباط این عناصر با یکدیگر اساس تنوع دیدگاه‌ها است. به عنوان مثال صاحب‌نظران مختلف به گونه‌ای متفاوت تربیت را تعریف نموده‌اند. برابر بررسی‌های به عمل آمده در میان دیدگاه‌های مختلف، صاحب‌نظران اولیه، یعنی دیدگاه‌های تاریخی در این زمینه عموماً تعریف منسجم و مبتنی بر تحلیل مفهومی، از تربیت وجود ندارد، به عبارتی دیگر تعاریف تربیت در منابع دیدگاه‌های ابتدایی، مبتنی بر یک مکتب یا نظام فکری است و در آنها تعریف‌کننده براساس همان ارزش‌های مورد قبول خود به تعریف این اصطلاح می‌پردازد. این نوع تعریف‌ها، که عموماً ارزشی یا هنجاری است، مبتنی بر هدف زندگی انسان، کمال انسان و هدف خلقت او ترسیم شده است و با توجه به اینکه نگاه تعریف‌کننده به جهان، انسان، هدف خلقت و... چه باشد، متعدد و گوناگون می‌شود.

این تعریف‌ها عموماً تا دیدگاه‌های ابن‌خلدون ادامه داشته و تنها از آن زمان دیدگاه‌ها به سمت تحلیلی شدن پیش رفته است. به گونه‌ای که ابن‌خلدون تعریف تربیت را از صنعت جدا نموده است. اما در تعریف‌های صورت گرفته اخیر به تحلیل و تبیین فرایند تربیت پرداخته شده و با نگاه تحلیلی تربیت را تعریف کرده‌اند. در واقع تعریف‌های اخیر از تربیت اسلامی تعریف‌هایی تحلیلی و توصیفی هستند و تنوع و تعدد کمتری دارد. چرا که چندان از دیدگاه‌های شخصی متأثر نیست و تعریف‌ها به اندازه اهمیت دادن تعریف‌کننده به هر یک از عناصر فرایند تربیت متفاوت و متعدد می‌شود. همچنین درباره رکن دیگر در الگوی نظری تربیتی یعنی مبانی می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در دیدگاه صاحب‌نظران تاریخی، مبانی تربیت، همان مبانی فلسفی تربیت بوده است به عبارتی دیگر مبانی تربیت از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی، هدف‌ها و غایت‌های تربیت استنتاج می‌گردد. البته اگرچه مبانی فلسفی در اولویت اول قرار دارد، اما به مبانی علمی یعنی گزاره‌هایی ناظر به ویژگی‌های زیستی، اجتماعی و روانی انسان‌ها نیز توجه نشان می‌دهند. اما در میان صاحب‌نظران اخیر، این توجه بیشتر به سمت مبانی دینی یعنی گزاره‌های بنیادی

تربیت که از منابع و متون دینی برگرفته شده است متمایل گشته است. به گونه‌ای که در دیدگاه باقری این مبانی اعم از فلسفی و علمی از مبانی دینی نشأت گرفته و یا مانند دیدگاه علم‌الهدی از صافی مبانی دینی گذشته است. مفهوم دیگر در الگوی نظری تربیتی هدف است، اهداف تربیتی را نیز به طور کلی از دیدگاه صاحب‌نظران به چند حیث می‌توان تقسیم نمود. دسته اول دیدگاه‌هایی است که اهداف تربیت را از تعریف انسان و وجه تمایز او از حیوان استنتاج نموده‌اند. در این دیدگاه که بیشتر دیدگاه‌های تاریخی این‌گونه است، عقل و رشد عقلانی مبانی اهداف تربیت انسان در نظر گرفته شده است. البته لازم به بیان است که دیدگاه‌های تاریخی عمدتاً توسط پژوهشگران اخیر مورد بررسی قرار گرفته و اهداف از مبانی استخراج گشته است. اما در دیدگاه‌های اخیر اهداف تربیت انسان مستقیماً از منابع دینی و آیات و روایات استخراج و استنباط گشته و در ابعاد مختلف انسان توسعه یافته است. پس از استنباط مبانی تربیتی اصول تربیتی مطرح می‌گردند که در پژوهش صورت گرفته در دیدگاه صاحب‌نظران تاریخی بیشتر به اصول عام توجه شده است، اصولی که ناظر به طیف وسیعی از روش‌ها هستند، اما اصول در دیدگاه صاحب‌نظران اخیر اصولی خاصه‌اند که ناظر به روش‌هایی خاص هستند.

آن‌گونه که در بررسی الگوهای نظری باید مدّ نظر قرار گیرد در الگوی اولیه به جز الگوی ارائه‌شده از تربیت اسلامی که عموماً مدّ نظر صاحب‌نظران تاریخی قرار گرفته است، به جز الگوی فیض کاشانی این اصول با هر چیز کلی و عام در خصوص تربیت اشتباه گردیده است، اما در الگوی نظری ارائه‌شده توسط باقری، علم‌الهدی و شریف‌القرشی این اصول خاصه و ناظر به روش‌هایی خاص هستند. اما در الگوی ارائه‌شده توسط استاد مطهری، شریعتمداری، رجبعلی مظلومی، محمد قطب، فارابی، شهید ثانی، علامه کرباسچیان و عرسان کیلانی اصول تربیتی به‌طور مشخص و خاصه قید نگردیده است.

روش‌ها نیز که گام نهایی در تدوین الگوی تربیتی است هم در دیدگاه صاحب‌نظران تاریخی و هم در دیدگاه صاحب‌نظران اخیر از اصول منتج گردیده است، اما با این تفاوت که در دیدگاه‌های اولیه اصول و روش‌های تربیت به‌طور عام با دیدگاه‌های تربیت اسلامی درهم آمیخته است، اما در رویکردهای اخیر اصول و روش‌ها تنها اصول و روش‌های تربیت اسلامی و منتج از منابع اسلامی بوده است. با توجه به آنچه بیان شد گوناگونی در نظام‌های تربیت اسلامی نشانگر نبود همدلی میان صاحب‌نظران تربیت اسلامی بوده است و اگرچه هدف همه این صاحب‌نظران ارائه الگوی تربیتی در جهت تربیت اسلامی است، اما به

علت اختلاف در نحوه استنتاج این الگوها دارای اختلافات فراوان بوده که تأمل در این گوناگونی‌ها می‌تواند راهگشای نظریه‌پردازان بعدی در این زمینه باشد.

محدودیت‌های پژوهش

با توجه به اینکه الگوهای تربیت اسلامی در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شده است، بنابراین بایستگی بررسی این الگوها ایجاب می‌کرد که الگوهای تاریخی مورد مذاقه قرار گیرد، برای این کار از منابع دسته‌بندی شده توسط مراکز پژوهشی از جمله پژوهشگاه حوزه و دانشگاه استفاده شده است که در این منابع مؤلفان به دیدگاه‌های صاحب‌نظران ساختار داده و این باعث پیروی محققان از این ساختارها گشته است.

در دیدگاه بیشتر اندیشمندان ساختار تربیتی مشخصی وجود نداشت و محققان ناگزیر از استنباط ساختارهای تربیتی از متون بودند.

عدم به‌کارگیری واژگان مشترک برای مقولات در میان دیدگاه‌های صاحب‌نظران مختلف رسیدن به الگوی کلی از این دیدگاه‌ها را با سختی مواجه می‌نمود.

فراوانی منابع در زمینه تربیت اسلامی محققان را ناگزیر از انتخاب نمونه‌ای از آنها نمود که این عامل شاید موجب دیده نشدن برخی الگوها در تربیت اسلامی بوده است.

منابع

- احمدی، سیداحمد (۱۳۶۸)، اصول و روش های تربیت در اسلام، چ ۲، تهران: جهاد دانشگاهی.
- اعرافی، علیرضا و همکاران (۱۳۷۶)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۱، تهران: سمت.
- باقری، خسرو (۱۳۶۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- _____ (۱۳۸۰)، «ماهیت و قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، س ۷، ش ۲۸، ص ۲۳-۳۳.
- _____ (۱۳۸۲)، هویت علم دینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بلندهمتان، کیوان (۱۳۸۳)، «تعلیم و تربیت اسلامی؛ علم یا فرایند؟»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، س ۱۰، ش ۴۰، ص ۱۱۹-۱۳۳.
- بهشتی، محمد (۱۳۷۹)، «تربیت اخلاقی از منظر فیض کاشانی»، تربیت اسلامی، ش ۱، ص ۶۶-۹۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم: اسراء.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۵)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم؛ تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۰)، تعلیم و تربیت اسلامی، چ ۱۱، تهران: امیرکبیر.
- عربان الکیلانی، ماجد (۱۳۸۶)، سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی، چ ۱، ترجمه و نقد و اضافات بهروز رفیعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.
- _____ (۱۴۱۹)، فلسفه التریب الاسلامیه، لبنان، بیروت: مؤسسه الریان (طبعة مزیده و مفتحه).
- _____ (۱۴۱۹)، مناهج التریب الاسلامیه، لبنان، بیروت: مؤسسه الریان (طبعة مزیده و مفتحه).
- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۴)، مبانی تربیت اسلامی و برنامه ریزی درسی (براساس فلسفه صدرا)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

قطب، محمد (۱۳۶۲)، روش تربیتی اسلام، ترجمه سیدمهدی جعفری، تهران: انجام کتاب.
 کاکوجویاری، علی اصغر (۱۳۸۵)، «راهبردهای تربیت دینی در عصر فناوری اطلاعات»،
 فصلنامه آموزه، ش ۲۰، ص ۱۵-۱۷.
 کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۴۰۰ق)، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمرئی،
 تهران: نشر اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، چ ۲۲، تهران: صدرا.

_____ (۱۳۷۸)، آشنایی با قرآن، ج ۷، ۸ و ۹، تهران: صدرا.

_____ مظلومی، رجبعلی (۱۳۷۹) علی معیار کمال، چ ۵، تهران: نشر آفاق.

_____ (۱۳۸۱) گامی در مسیر تربیت اسلامی، ج ۳، تهران: نشر آفاق.

_____ (۱۳۸۱)، گامی در مسیر تربیت اسلامی، ج ۲، چ ۳، تهران: نشر آفاق.

_____ (۱۳۸۴) تربیت معنایی انسان، چ ۴، تهران: انجمن اولیا و مربیان.

_____ (۱۳۸۶)، گامی در مسیر تربیت اسلامی، ج ۱، چ ۷، تهران: نشر آفاق.

ملکی، حسن (۱۳۸۲)، «اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری (ره)»،
 فصلنامه مصباح، ش ۵۰، ص ۱۰۳-۱۲۶.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، «تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن
 دانشگاه‌ها»، راهی به رهایی، تهران: نگاه معاصر.

Burgess, Harold W. (2007), "Models of Religious Education", *Theory and Practice in Historical and Contemporary Perspective*.

Siebren, Miedema (2006), "Public, Social, and Individual Perspectives on Religious Education, Voices from the Past and the Present", *Studies in Philosophy and Education*, vol.25, no.1-2/March.